

نقش رسانه‌های بین‌المللی در زایش و تکامل یک گفتمان بین‌المللی

دکتر عباس اسدی*

عضو هیأت علمی گروه روزنامه نگاری دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت ۹۶/۸/۷-تاریخ پذیرش ۹۶/۹/۱۴)

چکیده

این مقاله با رویکرد نظری و با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است تا به این سؤال اصلی تحقیق پاسخ دهد که رسانه‌ها، به خصوص رسانه‌های بین‌المللی، چگونه گفتمان‌های بین‌المللی را به وجود می‌آورند و آنها را دچار قبض و بسط می‌کنند؟ محقق برای یافتن پاسخ سؤالات، یکی از ژانرهای مهم روزنامه نگاری؛ یعنی «تفسیر» را به عنوان واحد تحلیل مورد مطالعه و بررسی قرار داده و تلاش نموده است تا ضمن این که گفتمان را از منظر روزنامه نگاران بازتعریف و بازنگری نماید، چارچوبی متفاوت و جدید نیز برای فهم گفتمان و نحوه‌ی زایش و قبض و بسط آن به دست دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که شناخت اهمیت و جایگاه تفسیر در رسانه‌های بین‌المللی در تولید گفتمان‌ها، می‌تواند نسبت به درک بهتر مسائل و موضوعات روز داخلی و بین‌المللی کمک نماید و مهم‌تر از همه این که، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان عرصه‌ی سیاست‌های داخلی و خارجی را یاری کند تا در جهت گیری‌های کشورمان در برابر رسانه‌های غربی، با شناخت بهتر عمل کنند.

کلیدواژه‌ها

گفتمان، قبض و بسط، روزنامه نگاری، روزنامه نگاری بین‌المللی، تفسیر.

* E-mail: assadiabbas1@gmail.com

مقدمه

روزنامه نگاری بین‌المللی، یک حرفه‌ی مهم برای درک جهان است. امروز، رسانه‌های بین‌المللی از چنان اهمیتی برخوردارند که «چون سرود ملی، پرچم، واحد پول و تصویر رئیس‌کشور، سمبول و هویت یک کشور محسوب می‌شوند. پراودا، لوموند، تایمز، نیویورک تایمز و سایر روزنامه‌ها در دکه روزنامه‌فروشی‌ها در نوع خود یک سازمان ملل محسوب می‌شوند» (اسمیت، ۱۳۶۹: ۶۵).

دیپلمات‌ها، سیاستمداران، بازرگانان، مالکان و افراد ثروتمند و با نفوذ در سراسر جهان به رسانه‌های بین‌المللی توجهی ویژه دارند و مطالب منتشره در آنها را با دقت دنبال می‌کنند؛ زیرا آنها می‌دانند مقالات و اخبار منتشرشده در رسانه‌های بین‌المللی، بازتابنده‌ی علایق و عقاید نظام‌ها و حکومت‌های مختلف هستند. همچنین آنها این رسانه‌ها را به این سبب رصد می‌کنند که می‌دانند هرکسی نقشی در زندگی اجتماعی دارد. در نتیجه، این رسانه‌ها حاصل تجربیات مشترک طبقات حاکم ملت‌های خویش‌اند. بنابراین، اعتبار و همین‌طور میزان نفوذشان بستگی به تصاویری دارد که از طریق رسانه‌های بین‌المللی ارائه می‌شود.

هنگاهی که کشمکش رخ می‌دهد، هم رهبران سیاسی و نظامی و مشاوران آنها تمایل دارند تا روزنامه‌نگاران را در کانون توجه قرار دهند و هم گروه‌های شورشی تلاش می‌کنند یا به چابلوسی روزنامه‌نگاران بپردازند یا این که آنها را مورد ارباب قرار دهند.

«لئو هامون»^۱ سیاستمدار فرانسوی در یکی از کتاب‌های خود، به نقل از «ادوار سابلیه»^۲ نویسنده‌ی روزنامه‌ی لوموند، می‌نویسد: روزی «آندره تاردیو»^۳ سردبیر لوموند، دفتر سردبیری را به «سابلیه» نشان می‌دهد و می‌گوید: «اینجا را که می‌بینی، محلی است که سال‌ها، سیاست خارجی فرانسه را تعیین کرده و می‌کند» (اسدی، ۱۳۸۹: ۹۰). بحث بر سر رسانه‌های پر نفوذی است که روزانه دستور کار سیاستمداران، دیپلمات‌ها، رهبران جامعه و دیگر بازیگران عرصه‌های مختلف بین‌المللی را مشخص می‌کنند و با تحلیل‌های خود گفتمان‌های بین‌المللی را به وجود می‌آورند.

^۱ Léo Hamon

^۲ Edouard Sablier

«ادوار سابلیه» که از او به عنوان یکی از ستون‌های اصلی روزنامه‌ی لوموند یاد می‌شود، از ۱۹۴۹ وارد روزنامه‌ی لوموند شد و سالها همکاری خود را با این روزنامه ادامه داد. او در فوریه‌ی ۱۹۲۰ در بغداد متولد شد. پدرش کنسول فرانسه در عراق بود. «سابلیه» در مارس ۲۰۰۶ در سن ۸۶ سالگی در پاریس درگذشت. او شیفته‌ی «ژنرال دوگل» و «شرق» بود. همین شیفتگی توجه وی را به سوی انقلاب اسلامی ایران نیز جلب کرد و کتابی تحت عنوان «ایران، مخزن اسرار انقلاب اسلامی» نوشت.

^۳ André Tardieu

بیشتر دولت‌های جهان، سفارتخانه‌ها و مقام‌هایشان، درک خود از دنیا را از صافی داوری رسانه‌های مهم به خصوص روزنامه‌های بین‌المللی می‌گیرند. حتی بسیاری از ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی بین‌المللی، خبرگزاری‌های بزرگ و دیگر رسانه‌های اینترنتی نیز به هنگام بروز یک رویداد مهم بین‌المللی، منتظر داوری روزنامه‌های بزرگ می‌مانند. در بیشتر کشورها، خبرهای ساعت هشت صبح رادیو را صفحات اول روزنامه‌های بزرگ همان روز تعیین می‌کنند. توجه یک روزنامه‌ی مهم به یک حادثه، به آن اهمیت می‌بخشد. روزنامه‌های بزرگ این قدرت را دارند که اولویت‌هایی را که به اخبار می‌دهند، به دنیا بقبولانند. رادیو و تلویزیون‌ها بیشتر دنباله روی مطبوعات‌اند تا هدایت‌کننده‌ی آن. بنابراین، روزنامه‌های بین‌المللی می‌توانند مطالب را خیلی عمیق‌تر بپروانند و گزارش کنند (واکر، ۱۳۷۲: ۲۲). دلیل این امر آن است که نویسندگان و تحلیلگران روزنامه‌های مهم بین‌المللی، دانش آموخته‌ی دانشگاه‌های نخبه‌پرور مسکو، توکیو، آکسفورد و کمبریج، هاروارد و ییل و اکول نورمال و غیره هستند. روزنامه‌نگاران فارغ‌التحصیل این دانشگاه‌ها بخشی از حلقه‌ی اداری، اقتصادی، قدرت‌سالاری و روشنفکری هستند که کشور را می‌گردانند (واکر، ۱۳۷۲: ۳۰ - ۳۱). این افراد در مقام روزنامه‌نگار و با تسلط بر حوزه‌ی فعالیت خود، مسائل و رویدادهای مربوط به حوزه‌ی خود را زیر و رو می‌کنند و درباره‌ی آنها تحلیل و نظر می‌دهند و بدین سان به شکل‌گیری گفتمان‌های بین‌المللی کمک می‌نمایند. به عبارتی، بسیاری از مسائلی که در یک جامعه - به خصوص جامعه‌ی بین‌المللی - به صورت «گفتمان» در می‌آیند، مسائلی هستند که از سوی رسانه‌ها، به خصوص رسانه‌های عمده (جریان اصلی) در آن جامعه یا خارج از آن جامعه، برجسته شده و مورد تحلیل و تفسیرهای مکرر قرار می‌گیرند.

این مقاله با رویکرد نظری و با روش توصیفی - تحلیلی، کوشیده است تا به این سؤال اصلی تحقیق پاسخ دهد که رسانه‌ها، به خصوص رسانه‌های بین‌المللی، چگونه گفتمان‌های بین‌المللی را به وجود می‌آورند و آنها را دچار قبض و بسط می‌کنند؟

۱. تعریف و مفهوم گفتمان

امروز «گفتمان»، که یکی از مفاهیم پرکاربرد و کلیدی در نزد اندیشمندان و صاحب‌نظران به شمار می‌آید، در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب‌زمین در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، نقش به‌سزایی داشته است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۳). این مفهوم هنوز به کرات در نوشته‌ها و سخنان اندیشمندان و محققان حوزه‌های مختلف علمی به خصوص علوم انسانی، مورد استفاده قرار می‌گیرد که البته برحسب رشته‌ها و گرایش‌های علمی در معانی متفاوت به کار می‌رود؛ چنان که

میان اندیشمندان زبان شناس و علوم اجتماعی و حتی میان خود اندیشمندان علوم اجتماعی در خصوص تعریف گفتمان، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد و همین امر باعث پیچیدگی و ابهام معنایی آن شده و می‌شود. به عبارتی باید اذعان داشت که مفهوم گفتمان همانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی دیگر، هنوز معنای خیلی روشن و شفافی ندارد.

به طور کلی واژه‌ی گفتمان از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد با تفکرات فلسفی و زبان‌شناسی گره خورد و در اشکال و قالب‌های مختلفی سر برآورد که دلیل آن نارضایتی از پوزیتیویسم بود. چنان که اشاره شد، گفتمان در نظریه‌های معاصر و رشته‌های گوناگون علمی به صورت یکی از بحث‌انگیزترین مقولات درآمده، بدون آنکه معنا و مفهوم واحد و مورد اجماعی از آن وجود داشته باشد. معمولاً مراد عده‌ای از گفتمان: متن، زبان، سخن و یک رویداد ارتباطی و صورت‌زبانی است که بخشی از یک شبکه‌ی پیچیده‌ی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تشکیل می‌دهد که در حقیقت در موقعیت‌های مختلف دارای کارکردهای متفاوت در این شبکه است. از نظر این گروه، گفتمان‌ها در واقع نوعی نظام معنایی و مجموعه‌هایی از اظهار نظرها و گفتارهای سازمان یافته‌ای هستند که معانی و ارزش‌های نهادها را تبیین می‌کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۲). مثلاً زبان‌شناسان معتقدند که: «گفتمان مجموعه عناصر لوازم و شرایطی است که چنانچه گرد هم جمع شوند؛ متن را به وجود می‌آورند. بنابراین، متن حاصل و نتیجه گفتمان است. به سخن دیگر گفتمان فرایند و متن فرآورده آن است. گفتمان پویا و متن ایستا است» (صلح جو، ۱۳۷۷: ۵-۶).

«مکاریک» نیز در تعریف گفتمان می‌گوید: «امروزه گفتمان در دو معنای متفاوت اما مرتبط به کار می‌رود. یکی به معنای «یک قطعه بزرگ زبانی» اشاره دارد و دیگری به سازمان بندی اجتماعی محتواها در کاربرد» (مکاریک، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

«آدام یاورسکی»^۱ و «نیکلاس کاپلان»^۲ هم تعریف جامعه‌شناختی تری از گفتمان ارائه می‌کنند؛ به اعتقاد این دو «گفتمان عبارت است از کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی - زبانی که بازتاب‌دهنده نظم اجتماعی است و درعین حال به نظم اجتماعی و کنش متقابل افراد با جامعه شکل می‌دهد» (Jaworski & Coupland, 1999:110).

«لویی آلتوسر» نیز با طرح مفهوم «پروبلماتیک» به منظور نقد اندیشه‌های مارکسیسم کلاسیک، تحلیلی گفتمانی در باب مسائل ارائه می‌نماید؛ از دید او پروبلماتیک یعنی افق دید و اندیشه که در هر عصری به صور گوناگون ظاهر می‌شود. هر پروبلماتیکی برای خودش مجموعه‌ای از واژگان و

^۱ Adam Jaworski

^۲ Nikolas Coupland

مفاهیم به همراه دارد. بنابراین، قرار گرفتن درون پروبلماتیک‌های مختلف موجب نگاه کردن متفاوت به جهان می‌شود. «با هر پروبلماتیکی جهان را به نحو تازه‌ای می‌سازیم و بر پا می‌داریم و در نهایت واقعیت وابسته به نگاه ماست» (رهبری، ۱۳۸۶: ۹۲).

«نورمن فرکلاف» نیز گفتمان را این گونه تعریف می‌کند: «من گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل (کردار) اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و (خود) متن می‌دانم» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۸ - ۹۷).

«دیوید هوارث» هم ضمن ردّ یکسان‌انگاری گفتمان و ایدئولوژی، اعتقاد دارد که گفتمان وسیع‌تر از ایدئولوژی و شامل همه‌ی صور حیات اجتماعی، سیاسی، نهادها، سازمان‌ها و غیره می‌شود (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

«لوئیز فیلیپس» و «ماریان یورگنسن» نیز در یک تعریف مقدماتی، گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره‌ی جهان و فهم آن یا یکی از وجوه آن معرفی می‌کنند (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۸).

«دیوید مارش» و «جری استوکر» نیز بر این باورند که دغدغه‌ی اصلی در نظریه‌ی گفتمان آن است که مردم در جوامع چه درک و شناختی درباره‌ی خود دارند؛ به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست؟ و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آنها کدام است؟ (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۷).

«ارنستو لاکلائو» و «شان‌تال موفه» هم در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی» گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان شناختی و فرا زبان شناختی تعریف می‌کنند. در نزد آنان گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نبوده بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم در برگیرنده‌ی بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۱).

«تئو ون دایک» نیز در پاسخ به این سؤال که گفتمان دقیقاً به چه معنایی است؟ اظهار می‌دارد که: «کاش می‌توانستم آنچه را که درباره‌ی گفتمان می‌دانم، به شکلی فشرده در تعریفی ساده بگنجانم» (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۷). او ادامه می‌دهد که متأسفانه مفهوم گفتمان نیز مانند مفاهیمی چون: زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ مفهومی، اساساً مبهم است (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۷).

میشل فوکو هم در نوشته‌های خود از مفهوم گفتمان، تصویر مبهم و تأویل‌های گوناگونی ارائه داده است. گفتمان یا «دیسکورس» در نوشته‌ها و سخنرانی‌های او معانی گوناگون و گاهی متضاد دارد. چنان که خود وی نیز به این امر اذعان داشته است: «... پنداری به جای شفاف کردن معنای

بسیار مبهم کلمه گفتمان بر ابهام آن افزوده ام؛ گاه آن را به معنای قلمرو کلی تمامی گزاره‌ها، گاه به عنوان مجموعه فردیت پذیری از گزاره‌ها و گاه نیز به معنای عمل نظام بندی به کار برده‌ام که به گزاره‌های ویژه‌ای معطوف است. گفتمان در هر سه مورد، چیزی شبیه به چهارچوب است و از گزاره‌ها تشکیل شده است» (Foucault, 1969:120).

«تیم دانت»^۱ نیز با توجه به این نوع برداشت‌های فوکو از گفتمان، منظور او را از گفتمان چنین خلاصه کرده است: «توده بی شکل عبارات و گزاره‌هایی است که در آن دیرینه شناس، نظم و قاعده» (پراکندگی) را کشف می‌کند» (Dant, 1991:129).

خلاصه این که، با در نظر گرفتن تعریف‌های مذکور و دیگر تعریف‌ها، در این مقاله گفتمان بدین گونه تعریف می‌شود:

گفتمان نه پدیده زبانی است و نه نظامی از نشانه‌هاست، بلکه آن تشکلی از تفسیرهاست، که در یک بافت روزنامه نگارانه شکل می‌گیرد و به آن بافت ادامه حیات می‌دهد. به عبارتی، گفتمان، نوعی پویایی و کنش و واکنش‌های مربوط به یک رویداد، پدیده یا عقیده است که از طریق تفسیرها به وجود می‌آید و به بحث روز تبدیل می‌شود. دوام و پایداری یک گفتمان، به میزان و دامنه تفسیرهایی است که درباره آن رویداد، پدیده و یا عقیده گفته و نوشته می‌شوند.

۲. چهارچوب نظری تحقیق

برخی از اندیشمندان جایگاه ویژه‌ای را برای کارکرد تفسیری رسانه‌ها در نظر گرفته‌اند. «هارولد لاسول» متخصص علوم سیاسی در آمریکا از جمله محققانی است که به وظایف و کاربردهای اجتماعی رسانه‌ها پرداخته است. او در ۱۹۴۸ مقاله‌ای تحت عنوان «ساختار و کارکرد ارتباطات در جامعه» نوشت و اولین طبقه‌بندی جامع در زمینه‌ی وظایف اجتماعی رسانه‌ها عرضه نمود. «لاسول» در این مقاله، سه نقش متمایز و تفکیک شده برای رسانه‌ها قائل شده است که عبارتند از: الف) نقش نظارت بر محیط یا نقش خبری ب) نقش همبستگی اجتماعی یا هدایت و راهنمایی ج) نقش آموزشی یا انتقال میراث فرهنگی.

به عقیده‌ی «لاسول» یکی از نقش‌های مهم رسانه‌ها، نقش خبری یا نظارت بر محیط زندگی انسانی است. رسانه‌ها با تهیه و پخش اخبار و اطلاعات، افراد جامعه را با محیط زندگی خود آشنا می‌کنند و با این کار افراد را آماده می‌سازند تا از محیط خود اطلاع کافی به‌دست آورند. از طریق

¹. Tim Dant

اخبار و اطلاعات است که مردم می‌توانند شرایط محیط را بشناسند و عکس‌العمل‌های لازم را برای انطباق با محیط پیدا کنند. نقش نظارت بر محیط و ضرورت هماهنگی افراد با دگرگونی‌های جامعه، لزوم انتشار اخبار را توجیه می‌کند (معتدنزاد، ۱۳۷۳: ۹). از نظر این محقق آمریکایی، «نقش تفسیری» رسانه‌ها، مکمل نقش قبلی است. در این زمینه، نقش تجزیه و تحلیل و تفسیر رویدادها اهمیت خاص دارد. بر اساس نقش دوم، لزوم تکمیل اخبار مطرح می‌شود. بر اساس این نقش، رسانه‌ها می‌توانند در نظام‌های دموکراسی، در راه گسترش ارتباط بین نخبگان جامعه و شهروندان خدمات مهمی انجام دهند و به عنوان آیینی تمام‌نمای افکار عمومی در جلب همکاری مردم و شرکت دادن آن‌ها در امور اجتماعی تأثیر فراوان به جا گذارند. به عبارتی، براساس نقش تفسیری، رسانه‌ها می‌توانند با تجزیه و تحلیل و تفسیر رویدادها وظیفه‌ی گفتمان‌سازی را عهده‌دار شوند. از نظر «لاسلو»، نقش آموزشی رسانه‌ها، محصول انتشار اخبار و اطلاعات عینی و ارائه‌ی روش‌های صحیح زندگی است. براساس نقش سوم، رسانه‌ها با تهیه و انتشار اخبار گوناگون علمی و فرهنگی می‌توانند افق دید شهروندان جامعه را گسترش دهند و همچنین با انتقال میراث فرهنگی جامعه، از نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده، فقر فرهنگی را از بین ببرند. از آنجایی که «هر نسلی برای ادامه زندگی ناچار است که از تجربیات نسل قبل استفاده کند، [لیکن] رسانه‌ها با انتخاب ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی نسل‌های گذشته، نسل معاصر را راهنمایی می‌کنند. در این نقش، معیارهای خاصی برای انتقال میراث فرهنگی طرف توجه قرار می‌گیرند» (همان). گفتمان‌های مربوط به دموکراسی، آزادی فردی، حقوق بشر، رفاه اجتماعی و غیره از جمله مواردی هستند که از طریق نقش سوم به وجود می‌آیند.

«روژه کلوس» استاد بلژیکی ارتباطات جمعی نیز در تشریح وظایف اجتماعی گوناگون رسانه‌ها، بر کارکرد «ارتباط فکری» آنها تأکید می‌کند که بخشی از این کارکرد به حوزه‌ی خبر و اطلاع‌رسانی از وقایع روز و اخبار گوناگون باز می‌گردد و بخشی دیگر حوزه‌ی غیر خبر و به طور کلی تفسیرها، عقاید و ایدئولوژی‌ها را شامل می‌شود. در این حوزه، یکی از وظایف مهم رسانه‌ها، انتقال منظم ارزش‌ها و نقش‌های تمدن و فرهنگ جامعه به افراد و به عبارتی «پرورش اندیشه‌ها و احساسات» است. در همین راستا، رسانه‌ها با تشریح و تفسیر وقایع جاری و تجزیه و تحلیل مبانی فرهنگی، به جلب ایمان افراد و ایجاد اعتقادات و آرمان‌های عمومی کمک می‌کنند و در معرفی فرهنگ و تمدن و افکار و عقاید و رفتارهای انسانی گام بر می‌دارند. دیگر این که رسانه‌ها با تشریح و توجیه مطالب و مسائل و با بررسی عقاید و آرا و بحث و انتقاد در زمینه‌های مختلف می‌کوشند تا نظریات مخاطبان را به طور کامل تغییر دهند یا این که در افکار و آرای آنها تزلزل ایجاد نمایند. رسانه‌ها

برای رسیدن به این مقصود، به طور غیر مستقیم و نامرئی و در مواقعی نیز به طور مستقیم، عقاید و روش‌ها و رفتارهای اجتماعی و روحيات و اعتقادات عمومی را بدون توجه به شخصیت انسانی تحمیل می‌کنند. رسانه‌ها در این مورد از تبلیغات سیاسی نیز بهره می‌جویند (Clause, 1967:18-24). «برنارد کوهن» هم معتقد است: «مطبوعات، ممکن است در بیشتر مواقع در گفتن این نکته به مردم که چه فکر کنند، موفق نباشند، اما به طور عمده آنها در گفتن این نکته به خوانندگان که راجع به چه فکر کنند، موفق هستند» (Cohen, 1963:13).

۳. تفسیرهای رسانه‌ای و زایش گفتمان‌ها

چنان که پیشتر بیان شد، تفسیر در رسانه‌ها بعد از انتشار خبر یک واقعه شکل می‌گیرد. رویدادهای دینی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره که در جوامع روی می‌دهند، تنها برخی از آنها ارزش خبری پیدا می‌کنند و در رسانه‌ها انتشار می‌یابند. همواره پس از انتشار گزارش یک رویداد در قالب خبر، نوبت به «تفسیر» همان خبر می‌رسد. لذا می‌توان گفت، تفسیر رویدادها، یکی از مهم‌ترین کارکردهای رسانه‌ها به شمار می‌رود. با این اوصاف، تنها رویدادهایی می‌توانند آستان گفتمان باشند که بتوانند خود را از طریق تفسیرها معنا کنند و به تکامل برسند.

در حقیقت باید گفت که تفسیرها خاستگاه زایش و تولید گفتمان‌ها در جوامع هستند زیرا تفسیرها علل و عوامل وقوع یک رویداد و پیامدهای آن را در مسیر اکتشافات معینی قرار می‌دهند و این کشفیات به کشفیات دیگری منجر می‌شوند و بدین طریق، پویایی به راه می‌افتد که «گفتمان» نامیده می‌شود. تفسیرها، به درون رویداد نقب می‌زنند؛ آن را می‌سنجند؛ هستی‌اش را می‌کاوند؛ گذشته و حالش را بررسی می‌کنند؛ آینده را در پیش رو تصویر می‌کنند و بدین ترتیب با بحث و بررسی درباره‌ی یک رویداد، آن رویداد را به یک مسأله‌ی روز و به عبارتی «گفتمان» روز تبدیل می‌کنند.

بدون تردید باید گفت: «تفسیر» تکامل «خبر» و «امتداد رویداد» است. «خبر»، یک «رویداد» را اطلاع می‌دهد، اما «تفسیر»، یک «ایده» را مطرح می‌کند. در واقع خبر، «تولید کننده» و تفسیر «مصرف کننده» است. اوّلی، محصول «عینیت» است و مستقیماً سراغ عالم واقعیت‌ها می‌رود و آنها را همان طوری که اتفاق افتاده، بیان می‌نماید اما دومی، محصول «ذهنیت» (کار ذهنی) و میدان تقابل اندیشه و تفکر انتقادی است و جنبه‌ی تئوریک و نظری پیدا می‌کند. بنابراین، «کسب یک ایده جدید، ماحصل گفتگو و تقابل اندیشه است، نه تحمیل یکی بر دیگری» (Sitri, 2003: 85).

کشف علل وقوع رویدادها و پیامدهای آنها که کار تفسیرهاست، هنگامی رخ می‌دهند که مفسران، ابعاد و زوایای رویدادها و ارتباط متقابل آنها را با سایر پدیده‌ها بیان کنند لیکن، این امر همواره می‌بایست به صورت قضایا بیان گردند. چنین قضایایی همواره به ایجاد گفتمان کمک می‌کنند.

در تفسیر، یک مفسر بیش از هر چیز در پی یافتن صحیح‌ترین پاسخ به چرایی یک رویداد و نمایاندن زوایای پنهان و درون‌ناپیدای آن است. به عبارتی در تفسیر، موجبات و کیفیت حوادثی که رخ داده یا در حال رخ دادن است یا قرار است در آینده رخ دهد، روشن می‌شود. وقتی که این چرایی و گزاره‌ها گفته می‌شوند و دیگران نیز در مورد آن داوری و قضاوت می‌کنند و حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌کنند، کاروانی پویا و پر شتاب به راه می‌افتد که به آن «گفتمان» گفته می‌شود. در واقع گفتمان‌ها حاصل رابطه‌ی رویدادها و تفسیرها هستند. این سخن بدین معنی است که هر گفتمانی هویت خود را در بستر تفسیرها کسب می‌کند. به بیان دقیق‌تر، گفتمان‌ها همواره از بستر تفسیرهای رسانه‌ها، به خصوص تفسیرهای «مطبوعات»، بر می‌خیزند. بدین صورت که، زمانی که رویدادی به وقوع می‌پیوندد و خبر آن منتشر می‌شود، آن خبر، پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌نماید و بدین گونه مفسران را تحریک می‌کند تا آنها روابط بین رویدادها را کشف نمایند و این گونه مقدمات گفتمان به صورت تدریجی فراهم و سپس انباشته می‌شود تا این که به گفتمان مسلط در جامعه تبدیل می‌گردد. اگر به تاریخ شکل‌گیری هر گفتمانی توجه شود، مشخص می‌شود که آن به طور تدریجی رشد کرده و به شکل کنونی در آمده است. تمام گفتمان‌هایی که رخ داده‌اند، بدون تردید با مشارکت مفسران اما بدون نقشه‌ی قبلی آنها بوده است. مثلاً نشت نفت در ۲۰۱۰ در خلیج مکزیک، ابتدا به صورت اخبار کوتاه مطرح شد و سپس مفسران درباره‌ی اهمیت محیط زیست دست به ارائه‌ی تفسیر بردند تا این که آن بعداً به یک گفتمان زیست محیطی در سطح جهان تبدیل شد.

این را هم باید افزود که همه‌ی تفسیرها همواره به کشف واقعیات رویدادها منجر نمی‌شوند. بخشی از پیش فرض‌های آنها ممکن است تأیید شوند یا نشوند اما همین که تناقض‌هایی در آنها نمایان می‌شود، خود این امر (تناقض‌ها) به خلق و تکامل گفتمان سرعت می‌بخشند. به طور کلی تراکم تفسیرهای متناقض (ضد و نقیض) از یک رویداد، مخاطبان را به سمت و سوی تفکر و تأمل پیش می‌برد و آنها را در قضاوت و داوری مفسران همراه می‌کند. به همین دلیل می‌توان گفت که: تفسیر مقامی است که خبر را به گفتمان تبدیل می‌کند. به بیانی روشن‌تر، خبر و تفسیر هر کدام دارای مقامی است؛ خبر دارای مقام «گردآوری» و تفسیر دارای مقام «داوری» است. مقام گردآوری،

چون مقام به دست آوردن موادّ خام است و هیچ دخل و تصرفی در موادّ خام انجام نمی‌دهد، می‌تواند به عنوان «قطب بی طرفانه» نامیده شود و مقام داوری هم که مقام قضاوت درباره‌ی موادّ خام است، می‌تواند به عنوان «قطب جهت گیرانه» مطرح شود. در مقام گردآوری، اطلاعات مربوط به یک رویداد، جستجو، جمع‌آوری، پردازش و بالاخره در قالب یک خبر منتشر می‌شود و به طور کلی در قطب بی طرفانه، تولید «رویداد» صورت می‌گیرد. اما در مقام داوری «چرایی» آن رویداد، به بحث می‌نشیند. در این مقام که «قطب بیان جهت گیرانه» است، تولید «ایده» صورت می‌گیرد. بنابراین، آنچه که در روزنامه نگاری اهمیت دارد و رکن اصلی آن به شمار می‌آید، همین جهت گیری و شیوه‌ی داوری رویداد است زیرا از این داوری‌ها و جهت گیری‌هاست که گفتمان خلق می‌شود. البته نباید فراموش کرد که هر خبری شانس داوری و در نتیجه تبدیل شدن به یک گفتمان گسترده را پیدا نمی‌کند. گفتمان وقتی پدید می‌آید که مفسران قادر باشند «جهانی» را بیافرینند و بپذیرانند و این آفرینش، جز از طریق تفسیر اتفاق نمی‌افتد. مفسر با تفسیر خود ضمن این که به تولید و گسترش گفتمان کمک می‌کند، بر اداره‌ی گفتمان نیز نظارت می‌کند. حدود گسترش و اداره‌ی گفتمان، از شرایط جامعه، ظرفیت رویداد و زمان، تبعیت می‌کند. به طور کلی، گفتمان مخلوق تفسیر و یکی از بارزترین محصولات روزنامه نگاری است. بنابراین، تفسیرها «قدرت جمعی جامعه (جامعه‌ی مخاطبان) را فزونی می‌بخشد و به عنوان وسیله‌ی روشنگری و پس زنده‌ی ابرهای خطا و خرافات به کار می‌آید» (Halbwachs, 1997: 55).

۴. رسانه‌های بین‌المللی و قبض و بسط گفتمان‌های بین‌المللی

۱.۴ قبض گفتمان‌ها

از میان رویدادهای فراوان بین‌المللی که روی می‌دهند، بسیاری از آنها ارزش خبری ندارند و اگر هم شانسی برای خبر شدن داشته باشند، ممکن است شانس داوری (تفسیرپذیری) نداشته باشند و به اصطلاح عقیم باشند. این عقیم بودن تا حدودی به ویژگی‌های ذاتی خبر باز می‌گردد؛ زیرا عناصر: «که»، «کی»، «کجا» و «چه» و لزوم «بی طرفی» خبر، همچون تار و پودر رویداد (خبر) تنیده می‌شود و آن را دچار قبض می‌کند و هیچ گاه اجازه‌ی بسط به آن نمی‌دهد. به هر حال رویدادهای عقیم، توانایی تولید گفتمان را ندارند و اگر هم تولید کنند، از نوع (در سطح) «گفتمان خرد» است. گفتمان‌های خرد یا به عبارتی «گفتمان‌های کاذب»، میدانی برای تقابل افکار غیر نخبه هستند. گفتمان‌های خرد، «عنصر فکر ساز» و جریان ساز و پدیدآورنده‌ی فرهنگ پرسشگری و انتقادی نیستند. آن‌ها متناسب با علایق، فرهنگ و جهان بینی عامه هستند. از طریق ارتباطات شفاهی

بین افراد معمولی یک جامعه پخش می‌شوند و آنها نیز متناسب با درک و فهم خود درباره‌ی آن به بحث می‌نشینند.

در جوامع کم سواد، غیر نخبه، شفاهی و توسعه نیافته که ارتباطات شفاهی بر ارتباطات مکتوب غلبه دارد، قبض گفتمان (گفتمان خرد) بیشتر از بسط گفتمان روی می‌دهد. همچنین قبض گفتمان با آزادی روزنامه نگاران و رسانه‌ها رابطه‌ی عکس دارد. بدین صورت که، هر چه آزادی رسانه‌ها در یک جامعه کمتر باشد، به همان مقدار در همان جامعه قبض گفتمان بیشتر می‌شود و بالعکس.

دروازه بانان خبر نیز نقش اساسی در عقیم کردن رویدادها دارند؛ آنها تحت تأثیر عواملی مختلف دست به گزینش اخباری می‌زنند که مطلوب آنها باشند و بدین طریق مانع عبور هر خبری می‌شوند و بسیاری از خبرها از سوی آنها عقیم شده و اجازه‌ی انتشار و تفسیر نمی‌یابند و در نتیجه دچار قبض می‌شوند.

محتوای اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، سخنرانی‌ها، اخبار روابط عمومی‌ها و اخبار تشریفاتی و هیجانی و غیره، همگی ذاتاً از نوع رویدادهای عقیم بوده و قابض گفتمان هستند مگر این که شرایط خاصی پدید بیاید و آنها بتوانند خود را از طریق تفسیرها معنا کنند و به تکامل برسند.

در رادیو و تلویزیون و خبرگزاری‌ها، شبکه‌های مجازی و نشریات تابلوئید نیز به علت ویژگی ذاتی این رسانه‌ها، معمولاً قبض گفتمان حاکم است. در این رسانه‌ها به علت محدودیت زمان و سرعت انتشار و شتابزدگی، جایی برای تفسیر رویدادها باقی نمی‌ماند و اگر هم زمانی، جایی برای تفسیر بماند، این تفسیرها، پراکنده و نامنسجم بوده و به صورت گفتار شفاهی ارائه می‌شوند و در نتیجه در مخاطبان یک فهم سطحی از رویداد پدید می‌آورند. زمانی هم که در رادیو و تلویزیون، مصاحبه شوندگانی برای تحلیل و تبیین رویدادها دعوت می‌شوند، آنها به علت عدم امنیت شغلی، ترس از میکروفن و دوربین و غیره رویدادها را محافظه کارانه و یا ناقص تحلیل می‌کنند. «در مواقعی نیز، به علت عدم توزیع عادلانه زمان و کمبود وقت، آنها اجازه جمع‌بندی صحبت‌هایشان را نمی‌یابند» (Munchow, 2004: 156) و مخاطبان به فهم عمیق از رویداد نائل نمی‌شوند. در نشریات تابلوئید تصاویر بزرگ و پوسترگونه از هنرپیشگان و ورزشکاران و غیره جای تفسیرهای پر کیفیت را می‌گیرند. در این نوع نشریات، برانگیختن هیجانات، عواطف و احساسات مخاطبان و تخدیر ذهنی آنها بر واداشتن آنها به تفکر و استدلال ترجیح داده می‌شوند.

۲.۴ بسط گفتمان

از میان رویدادهای دارای ارزش خبری که همگی بالقوه قابلیت تفسیر پذیری و گفتمان سازی دارند، هر رویدادی به اندازه‌ی ظرفیت خود تفسیر می‌پذیرد و گفتمان می‌سازد و هر مفسری نیز به

اندازه‌ی میزان فهم خود از رویداد، تفسیر ارائه می‌دهد. اما همین که رویدادی تفسیر پذیرفت، خود به خود گفتمانی را آغاز می‌کند ولی دامنه‌ی این گفتمان تحت شرایطی می‌تواند بلند و کوتاه باشد و به اصطلاح دچار قبض و بسط شود (بعداً این شرایط مفصل‌تر توضیح داده خواهد شد). اما به طور کلی باید گفت: تفسیرها به بسط رویدادها و بسط رویدادها به بسط گفتمان‌ها می‌انجامند؛ به عبارتی، مراد از «بسط گفتمان»، تبیین و فهم رویداد است. فهم رویداد تابع سؤالات، به خصوص سؤال «چرا»، است که مفسران در برابر رویداد می‌نهند و پاسخ‌هایی از آن می‌شنوند. مفسران برای یافتن پاسخ، جستجو را آغاز می‌کنند. هر چه اطلاعات بیشتر کسب می‌کنند، مجهولات آنها نیز افزون‌تر می‌شود. مجهولات تازه پرسش‌های تازه را می‌آفرینند. در واقع، هر رویداد، سؤالی است که در پیش روی مفسران می‌نهد. هر مفسر به قدر پاسخ‌هایی که از آن می‌شنود، آن را می‌شناسد. وقتی که مفسران فراوان، به سابقه‌ی تجربه (حرفه‌ای) و سائقه‌ی درک خود و به قدر دانش و اطلاعات خویش، پرسش‌های گوناگونی با رویداد در میان نهند، هر کدام به قدر همان اطلاعات، به پاره‌ای از حقایق دست می‌یابند. یک رأی را می‌پذیرند و رأیی دیگر را نمی‌پذیرند و سرانجام در سایه‌ی دانسته‌های خود فهم می‌کنند و نظری را که تاکنون ارائه نشده است، مطرح می‌نمایند و این چنین در بسط و فربهی گفتمان می‌کوشند. به عبارتی، مادامی که در باره‌ی یک رویداد، فهم مفسران در یکدیگر بتابد و از تابش این فهم‌ها، فهمی تازه حاصل شود که فهم‌های دیگر را به دنبال خود بکشد، «بسط گفتمان» رخ می‌دهد؛ یعنی «بسط گفتمان»، بیش از هر چیز با میزان فهم مفسران از رویداد و تعامل فهم‌ها در ارتباط است؛ یعنی هر چه فهم مفسران از رویدادها عمیق‌تر باشد، به همان اندازه تفسیر آنها غنی‌تر و در نتیجه در بسط گفتمان نیز مرجع‌تر است. عوامل متعددی به عمیق‌تر شدن فهم مفسر از رویدادها کمک می‌کند. یکی از این عوامل دانستن امور بیشتر درباره‌ی رویداد است. وقتی مفسری درباره‌ی رویدادی، نکات و اطلاعات بیشتری داشته باشد و جوانب بیشتری از آن بر او مکشوف گردد، از آن نیز درک عمیق‌تری پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر دانستن بیشتر به دانستن بهتر منتهی می‌شود. فهم‌ها و دانسته‌های بیشتر در حکم روزه‌های متعددی هستند که به مفسر اجازه می‌دهند یک رویداد (رویداد واحد) را از جوانب مختلف ببیند و آن را بهتر بشناسد. در دانستن بهتر، چیزی نفی یا اثبات نمی‌شود بلکه با دانستن بهتر هر دو حالت ممکن است باقی بماند. مثلاً اگر مفسری بخواهد علت کودتا در یک کشور را جویا شود، اگر جواب او «دفاع از منافع ملی» باشد، چنین پاسخی، خواننده‌ی زیرک را با این سؤال روبرو خواهد کرد که مفسر از کجا رابطه‌ی کودتا با منافع ملی را دیده است؟ چرا آن را به عوامل دیگر مربوط نکرده است؟ اصلاً چرا این ارتباط را دیگران مشاهده نکرده‌اند؟ بنابراین، مفسر باید با عینکی ارتباط رویدادها را ببیند که

دیگران فاقد آن عینک هستند. آن عینک همان سلاح «دانش» اوست. بنابراین، غرض از «دانستن بیشتر»، دانستن بیشتر آن اموری است که با موضوع ارتباط دارد نه دانستن هر چه که پیش می‌آید. دانستن بیشتر به معنای انباشتن ذهن از هر چیزی نیست، بلکه به معنای این است که امور بیگانه را کنار نهاده، امور مربوط را مورد توجه قرار دهد (سروش، ۱۳۸۸: ۱۲۰). عامل دیگر، زمان و بالا رفتن تجربه‌ی حرفه‌ای است؛ هر چه تجربه‌ی مفسر بیشتر می‌شود، درک و فهم او نیز بهتر و عمیق‌تر می‌گردد. علاوه بر آن باید گفت دقت و تأمل در رویداد، کمکی شایان به فهم رویداد می‌کند؛ یعنی هر مفسری در یک رویداد، دقت بیشتری کند، فهم عمیق‌تری خواهد داشت. برای سنجش دقت یک مفسر می‌توان به تفسیر او که محصول فهم مفسر از یک رویداد است، مراجعه کرد. با مطالعه‌ی تفسیر او می‌توان قضاوت کرد که فهم مفسر از رویداد چه قدر دقیق است؟

عامل سوم که در ایجاد فهم عمیق‌تر مؤثر است، شناخت پیشینه‌ی رویداد و توجه به رویدادهای مشابه پیشین و تطبیق رویداد جدید با رویدادهای سابق است. با مطالعه‌ی آرای صاحب نظران و تجارب حرفه‌ای، این شناخت حاصل می‌شود. در پرتو این عامل، بین دو رویداد حتی به ظاهر بی ارتباط، می‌توان ارتباط برقرار کرد. بنابراین ارتباط یا عدم ارتباط را همیشه باید مستند به پیشینه‌ی رویدادها و رویدادهای (پیشین) دیگر کرد. به طور کلی هر رویدادی که اتفاق می‌افتد، یک موجود تاریخمند است؛ یعنی پیشینه داشته و از جایی شروع شده و به وضع حاضر رسیده است و باز هم در حرکت است؛ مثلاً اگر مفسری بخواهد به درستی بدانند فلان بحران اقتصادی یا سیاسی در فلان منطقه چرا رخ داد، نمی‌تواند به فهم درستی از آن برسد مگر این که بدانند پیش از ظهور آن بحران در آن منطقه چه خبر بوده است و صاحب نظران و مفسران دیگر درباره‌ی آن چه می‌اندیشیده‌اند. آیا بحران ناگهان به وجود آمد؟ یا این که فلان سخن فلان شخصیت سیاسی، فضای بین‌المللی را دچار تنش کرد؟ بدون توجه به سیر فکری آن شخصیت، فهم مسأله برای مفسر آسان نخواهد بود. عامل چهارم در ایجاد فهم عمیق‌تر رویدادها، شناخت ضدهای یک رویداد یا غیر آن و یا رقیب آن است. به طور کلی، هر جا مقایسه ممکن باشد، شناخت افزون‌تر خواهد شد. مفسر، رویدادی را بهتر می‌فهمد که بدانند ضدهای آن چیست؛ مثلاً وقتی گفتمان (تفسیرها) درباره‌ی تروریسم ارائه می‌شود، تا مفسری آرای طرف مقابل را نداند، آن مناقشه را به طور کامل درک نخواهد کرد (مسأله‌ی هسته‌ای از نظر ایران و آمریکا یا اسرائیل). بی‌خبر ماندن از نظریات دیگران درباره‌ی آن رویداد، مفسر را از فهم عمیق رویداد محروم خواهد کرد و درک تیره‌ای به او خواهد داد.

عامل پنجم در فهم عمیق، دانستن سؤال است. مفسر همیشه در فهم رویداد باید چنین فرض کند که تفسیر او پاسخ به فلان سؤال یا سؤالات رویداد است (سروش، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

اگر مفسران با ویژگی‌های فوق‌الذکر به فهم و تفسیر رویدادها بپردازند، آن‌گاه می‌توان اطمینان داشت که «بسط‌گفتمان» صورت گیرد. «بسط‌گفتمان» حوزه‌ی مناسبی برای تولید «گفتمان‌های کلان» است. رویدادهای تفسیر پذیر (گفتمان ساز) اغلب اوقات «گفتمان کلان» تولید می‌کنند. گفتمان‌های کلان (که می‌توان نام «گفتمان‌های واقعی» نیز بر آن نهاد)، میدانی برای تضارب افکار نخبگان هستند. گفتمان‌های کلان، «عنصر فکر ساز» و جریان ساز و پدیدآورنده‌ی فرهنگ پرشگری و انتقادی هستند. آن‌ها متناسب با علائق، فرهنگ و جهان بینی نخبگان و دانایان هستند. از طریق ارتباطات مکتوب به خصوص مطبوعات پر کیفیت (مجلات و وزین) بین افراد نخبه در یک جامعه پخش می‌شوند و آنها نیز متناسب با درک و فهم خود، درباره‌ی آن به بحث می‌نشینند. در جوامع اهل مطالعه و اهل نظر و برخوردار از توسعه یافتگی فرهنگی و سیاسی، که ارتباطات مکتوب بر ارتباطات شفاهی غلبه دارد، بسط‌گفتمان روی می‌دهد. از میان انواع رسانه‌ها، مطبوعات پر کیفیت - به خصوص مجلات وزین - به علت ماهیت و خصوصیاتشان و نیز داشتن فضای کافی بحث و نظر، برای بسط‌گفتمان بسیار مستعد هستند. تفسیرهای مندرج در آنها، یک فهم عمیق از رویدادها در میان مخاطبان پدید می‌آورد. در این نوع نشریات، تقویت تفکر و استدلال مخاطبان بر هر چیزی اولویت دارد.

۵. عوامل مؤثر در قبض و بسط‌گفتمان‌های بین‌المللی در رسانه‌های بین‌المللی

قبض و بسط‌گفتمان‌ها، تحت شرایط و مقتضیات گوناگون به وقوع می‌پیوندند. در روزنامه نگاری به طور اعم و در روزنامه نگاری بین‌المللی به طور اخص، چندین عامل در این قبض و بسط تأثیر گذارند. بخشی از آنها عوامل درون سازمانی و بخشی دیگر عوامل برون سازمانی هستند که در این جا به آنها اشاره می‌شود:

۱.۵ عوامل برون سازمانی

۱. بافت قدرت سیاسی کشورها

ایدئولوژی و سیاست‌های داخلی و خارجی هیأت حاکمه و ساختار و ماهیت نظام‌های سیاسی کشورها در قبض و بسط‌گفتمان‌ها تأثیر دارند. بدین صورت که، در هر کشوری که هیأت حاکمه‌ی آن، درباره‌ی موضوع یا موضوعاتی، دارای حساسیت و تعصب خاصی باشد، گفتمان‌های مربوط به آن موضوعات نیز همواره دچار قبض می‌شوند؛ مثلاً در بسیاری از کشورها، که در بافت سیاسی یا اقتصادی آنها یهودیان نفوذ دارند، کوچک‌ترین انتقاد از یهودیان ممنوع بوده و هیچ‌گاه

رویدادها و مسائل منفی مربوط به آنها اجازه‌ی بسط پیدا نمی‌کنند. در حالی که در همین کشورها، رویدادها و مسائل ریز و درشت مربوط به مسلمانان، همواره رصد و دچار بسط می‌شوند؛ به خصوص اگر از نوع رویدادهای منفی باشند. اسلام ستیزی در همین راستا تحلیل می‌شود.

دیگر این که در هر کشوری، هیأت حاکمه هر چه قدر به جریان آزاد اطلاعات و آزادی عقیده و اندیشه و شفاف سازی معتقد باشد، به همان اندازه «بسط گفتمان» صورت می‌گیرد و بالعکس، هر چه قدر هیأت حاکمه به آزادی افکار و عقاید اعتقادی نداشته باشد، گفتمان‌ها نیز دچار قبض می‌شوند. همچنین قبض و بسط گفتمان‌ها با نوع نگرش و نحوه‌ی برخورد دولت‌ها با روزنامه نگاران خارجی ارتباط مستقیم دارد؛ بافت قدرت سیاسی هر چه قدر در پذیرش روزنامه‌نگاران خارجی مسامحه نشان دهد، به همان اندازه به بسط گفتمان یاری می‌رساند و هر اندازه محدودیت‌ها و محرومیت‌ها برای آنها قائل شود، به همان اندازه گفتمان‌ها را به سوی قبض شدن سوق می‌دهند. به بیان روشن‌تر، اگر مقامات و مسئولان یک کشور تمایل نداشته باشند تا فلان موضوع مربوط به کشورشان توسط روزنامه نگاران خارجی در رسانه‌های بین‌المللی انعکاس پیدا کند و بسط یابد، با واداشتن آنها به خود سانسوری یا سانسور، مانع بسط گفتمان می‌شوند. چنان که هر از گاهی مشاهده می‌شود که روزنامه نگاران خارجی در برخی کشورها، به علت توجه به موضوعاتی چون فساد مقامات، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها و به طور کلی حقوق بشر از آن کشورها اخراج یا زندانی شده‌اند، یا ویزای آنها باطل گردیده و یا این که دیگر هیچ گاه اجازه‌ی ورود به آن کشور را پیدا نکرده‌اند. بنابراین، چنین اقداماتی از سوی حکومت‌های محلی همواره به قبض گفتمان منجر می‌شوند؛ مثلاً در چین هم برای روزنامه نگاران داخلی و هم برای روزنامه نگاران خارجی، نه تنها صحبت کردن درباره‌ی واقعه‌ی میدان تیانانمن، حتی ورود آنها به محوطه‌ی آن ممنوع است. با این که چندین سال از این واقعه می‌گذرد هیچ گاه ابعاد این واقعه روشن نشده است؛ به طوری که، حتی بسیاری از مردم چین درباره‌ی واقعه‌ی مذکور بی اطلاع هستند و یا اطلاعات کافی ندارند. بدین ترتیب، میزان و نحوه‌ی پذیرش یا عدم پذیرش روزنامه‌نگاران خارجی از سوی کشورها، در نحوه‌ی انعکاس و قضاوت این روزنامه نگاران و به طور کلی در قبض و بسط گفتمان‌ها تأثیر متقابل دارد.

۲. اپوزیسیون برون مرزی

در اکثر کشورها، تعدادی از مخالفان هر حکومتی به صورت پنهانده حضور دارند. اما برخی از این مخالفان در بافت سیاسی کشورها ورود پیدا کرده‌اند و یا از نفوذ بالایی برخوردارند و

رسانه‌های کشورهای میزبان (مقیم) و غیر میزبان همواره با اطلاعات و گفته‌های نادرست و اغراق آمیز آنها تغذیه می‌شوند و خواسته و ناخواسته تحت تأثیر افکار و عقاید آنها قرار می‌گیرند و در نتیجه به هنگام پوشش رویدادهای مربوط به کشور مبدأ (کشور مادری مخالفان)، آگاهانه به قبض و بسط گفتمان‌های آن کشور دامن می‌زنند. در واقع رسانه‌های مذکور با بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی رویدادهای مربوط به کشور مبدأ و یا سکوت درباره‌ی آنها، در قبض و بسط گفتمان‌ها تأثیر می‌گذارند. مثلاً مخالفان همواره با دستمایه قرار دادن موضوع آزادی بیان یا آزادی مذهب در کشور مبدأ، اطلاعات گمراه‌کننده به رسانه‌های کشور مقیم یا غیر مقیم می‌دهند و این رسانه‌ها نیز بدون توجه به واقعیت‌ها، به شدت در این باره بزرگ‌نمایی می‌کنند و بدین ترتیب منجر به بسط گفتمان در سطح بین‌المللی می‌شوند؛ به طوری که، تحت تأثیر این گفتمان، برخی سازمان‌های بین‌المللی نیز با آن همراه شده و گزارش‌های جانبدارانه علیه کشور مبدأ منتشر می‌کنند و زمینه‌ی اعمال فشار و دخالت علیه آن کشور را فراهم می‌آورند.

۳. روابط سیاسی کشورها

تأثیر روابط سیاسی در قبض و بسط گفتمان‌ها بدین صورت است که روزنامه‌نگاران رویدادهای مربوط به دیگر کشورها را متناسب با روابط سیاسی کشورشان پوشش می‌دهند و تفسیر می‌کنند. در واقع نحوه و میزان تفسیر رویدادها، تحت تأثیر همین روابط است؛ مثلاً زمانی که روابط دو کشور تیره است، رسانه‌هایشان ضمن این که می‌کوشند اخبار منفی همدیگر را بازتاب و پوشش دهند. در تفسیر رویدادها نیز به جای قضاوت منصفانه، عمداً نگرش‌های منفی خود را دخالت می‌دهند. عکس این قضیه نیز صادق است؛ هر چه روابط دو کشور دوستانه باشد، اخبار و تفسیرها نیز مثبت‌تر می‌شوند. همچنین روابط سیاسی به نوعی دیگر نیز در قبض و بسط گفتمان‌ها دخالت دارند. بنابراین، میزان تردد و حضور روزنامه‌نگاران در کشورهای یکدیگر و میزان ارتباط و آگاهی آنها از هم است که در نحوه‌ی قضاوت و داوری روزنامه‌نگاران از همدیگر تأثیر به‌سزایی دارد. هر اندازه این روابط دوستانه باشد، روزنامه‌نگاران با سهولت بیشتر به کشور یکدیگر تردد می‌کنند و از نزدیک مسائل و وقایع را مشاهده می‌کنند و به راحتی با مردم، مسئولان، فعالان، نخبگان و دیگران صحبت و مصاحبه می‌کنند و ضمن این که می‌کوشند واقعیت‌ها را انعکاس دهند، با یک نگرش مثبت رویدادهای همدیگر را مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌دهند. عکس این قضیه نیز صدق می‌کند؛ هرچه روابط دو کشور تیره و خصمانه باشد، به همان اندازه در ورود و خروج روزنامه‌نگاران سختگیری می‌شود، به راحتی ویزای آنها تمدید نمی‌گردد، حتی در مواردی به آنها

ویزا و مجوز فعالیت داده نمی‌شود یا آنها را اخراج می‌کنند و یا مورد تهدید و ارعاب و مزاحمت قرار می‌دهند تا اقدام به سانسور یا خودسانسوری کنند. بدون تردید، هر کدام از این اقدامات، به تنهایی یا با هم، در قضاوت روزنامه نگاران تأثیر منفی می‌گذارد.

۴. سازمان‌های غیر دولتی (ان.جی.او.)

امروز طیف گسترده‌ای از سازمان‌های غیردولتی در سراسر جهان در زمینه‌هایی چون: زنان، جوانان، کودکان، حقوق بشر، محیط زیست، بهداشت، آموزش و غیره فعالیت دارند. آنها برای پیشبرد برنامه‌ها، اهداف و طرح‌های خود، ارتباطات و تعاملات زیادی با رسانه‌ها دارند. هر چه قدر این ارتباطات گسترده‌تر باشد و رسانه‌ها از این تعاملات استقبال کنند و زمان و فضای کافی برای انعکاس آرا و نظریات آنها اختصاص دهند، به همان اندازه نیز در بسط و توسعه ی گفت‌وگوها کمک می‌کنند. گفتنی است از آنجایی که رسانه‌های بسیاری از کشورهای توسعه یافته، از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این سازمان‌ها در گفت‌وگو سازی آگاهی دارند، جایگاه ویژه ای را برای انعکاس آرا و نظریات آنها در نظر می‌گیرند. اما در کشورهای توسعه نیافته به دلایل گوناگون سیاسی، امنیتی و غیره کارکرد و فلسفه‌ی وجودی این نوع سازمان‌ها همواره در معرض شک و تردید حاکمیت‌ها قرار می‌گیرند و به حاشیه رانده می‌شوند. رسانه‌های این کشورها نیز به دلیل تنفس در چنین فضایی، همگام با دولت‌های متبوع خود، برای سازمان‌های غیر دولتی نقش و اهمیتی قائل نمی‌شوند و بدین گونه ظرفیت‌های بالقوه‌ی این سازمان‌ها در گفت‌وگو سازی از سوی رسانه‌ها نادیده گرفته می‌شود و خواسته و ناخواسته در زمینه‌های مختلف همواره یک فضای قابض گفت‌وگو پدید می‌آید. در این کشورها در مواقعی قبض گفت‌وگو به حدی می‌رسد که در رسانه‌هایشان حتی از ذکر واژه‌ی «سازمان‌های غیر دولتی» پرهیز می‌شود. اما از سوی دیگر، رسانه‌ها در این کشورها با همکاری سازمان‌های غیر دولتی دولت ساخته، به بسط گفت‌وگوها می‌پردازند.

۵. مقررات و قوانین مطبوعاتی

قوانین و مقررات مطبوعاتی و غیر مطبوعاتی حاکم در هر جامعه‌ای در قبض و بسط گفت‌وگو تأثیر دارند. در جوامعی که قوانین دست و پا گیر رسانه‌ای وجود ندارد، گفت‌وگوها در چنین جوامع به شکل مناسبی بسط می‌یابند. اما در جوامع کمتر آزاد، رسانه‌ها از پرداختن به برخی از رویدادها و یا تفسیر آنها دچار محدودیت و مشکل می‌شوند. در واقع، قوانین و مقررات رسانه‌ای اجازه نمی‌دهند تا بستری مناسب برای گفت‌وگو سازی به وجود آید؛ مثلاً در برخی کشورها با دستور

برخی نهادهای خاص، رسانه‌ها از پرداختن به مسأله‌ی خودکشی منع می‌شوند. بنابراین تا زمانی که چنین ممنوعیت‌هایی ادامه دارد، بسط گفتمان در این گونه موارد کمتر اتفاق می‌افتد یا اصلاً واقع نمی‌شود.

۶. سندیکاها و گروه‌های حرفه‌ای

سندیکاها و گروه‌های حرفه‌ای از نیرویی واقعی برای بسط گفتمان‌ها برخوردارند. آنها همواره در برابر رویدادهای مربوط به حوزه‌ی خود به شایستگی عکس‌العمل‌های جمعی نشان می‌دهند و نه تنها در جهت دفاع از حقوق و منافع خود، بلکه در راستای برقراری دموکراسی و عدالت فعالیت می‌کنند و از ظرفیت و قابلیت بسیار بالایی برای گفتمان‌سازی بهره‌مندند. فعالیت و اقدامات آنها همواره مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد. اوج بسط گفتمان سندیکاها در زمان اعتصابات است؛ همواره اعتصابات آنها در صدر اخبار رسانه‌ها قرار می‌گیرد و در رادیو و تلویزیون‌ها بحث و مناظره‌های فراوانی در این باره صورت می‌پذیرد و در مطبوعات نیز تفسیرهای فراوانی درباره‌ی آن منتشر می‌شود. اقدامات و اعتصابات سندیکاها یکی از نادرترین مواردی است که باعث می‌شود تا شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی وارد قلمرو بسط گفتمان شوند. امروز سندیکاها در کشورهای توسعه‌یافته جایگاه ویژه و مناسب در گفتمان‌سازی دارند اما در کشورهای توسعه‌نیافته فعالیت‌های سندیکایی به ندرت در رسانه‌ها و جامعه بازتاب پیدا می‌کنند.

۷. سازمان‌های بین‌المللی

امروزه سازمان‌های بین‌المللی به عنوان شرکای بی‌سر و صدا، در تعیین سیاست‌های خارجی کشورها و سیاست‌های بین‌المللی عمل می‌کنند. بنابراین، بازتاب اقدامات، فعالیت‌ها، موضع‌گیری‌ها و حتی سکوت سازمان‌های بین‌المللی در مورد رویدادها، در رسانه‌ها می‌تواند به قبض و بسط گفتمان‌ها منجر شود. در این راستا می‌توان گفت: رسانه‌ها هر چه قدر در سازمان‌های بین‌المللی، دفاتر و خبرنگار داشته باشند، به همان اندازه می‌توانند با تحلیل و تشریح‌های گوناگون ابعاد مختلف وقایع بین‌المللی یا وقایع مرتبط با کشور خود، به گفتمان‌سازی بپردازند.

۸. ژئوپولیتیک کشورها

ژئوپولیتیک کشورها نیز از عوامل قبض و بسط گفتمان‌ها به شمار می‌آید. زیرا ژئوپولیتیک کشورها در تحلیل رفتارهای سیاسی اقوام و ملل نقشی به سزا دارد. در هیچ زمانی ژئوپولیتیک به

اندازه‌ی امروز در رسانه‌ها عنوان نشده است. فروپاشی و تولد کشورها، مسائل پناهندگی، قحطی، تنش‌های مرزی، کمبود انرژی و غیره رویدادهایی هستند که همواره در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کنند. اما نحوه‌ی بازتاب این رویدادها در رسانه‌های هر کشوری با سیاست خارجی و منافع ملی آن کشور ارتباط مستقیم دارد (Clause, 1967: 111). در مواقعی رسانه‌ها به خاطر پرهیز از تنش‌ها و رعایت حسن همجواری از انتشار یا بازتاب رویدادهای ژئوپولیتیکی خودداری می‌کنند، یا این که دولت‌ها از رسانه‌ها می‌خواهند تا در این باره سکوت کنند، که این امر به قبض گفتمان منجر می‌شود. اما در مواردی هم رسانه‌ها در راستای دفاع از منافع ملی یا بیان واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی در مورد فلان رویداد ژئوپولیتیکی، اقدام به انتشار تفسیرها و تحلیل‌ها می‌کنند؛ به طوری که، در برخی مواقع آن رویداد تا سطح یک گفتمان ملی یا منطقه‌ای یا حتی بین‌المللی بسط می‌یابد.

۲.۵ عوامل درون سازمانی

۱. خطّ مشی رسانه‌ها (منافع ملی)

خطّ مشی رسانه‌ها در قبض و بسط گفتمان‌ها بسیار تأثیر دارند. در مواردی اگر فلان رویداد با خطّ مشی فلان رسانه هماهنگی نداشته باشد، آن رویداد از سوی آن رسانه دچار قبض و به اصطلاح بایکوت خبری می‌شود و اگر هم رسانه تحت شرایطی مجبور به بازتاب آن رویداد شود، به آن از جنبه‌ی منفی نگاه کرده و به طور ناقص بازتاب می‌دهد. اما اگر با خطّ مشی رسانه همخوانی داشته باشد، از سوی آن رسانه با نگاه مثبت و به طور مبسوط و مشروح به آن رویداد پرداخته می‌شود.

۲. مالکیت رسانه‌ها (درآمد رسانه‌ها)

تأثیر مالکیت رسانه‌ها و در آمد آنها در قبض و بسط گفتمان‌ها غیر قابل انکار است. مالکیت و در آمد رسانه‌ها دو مؤلفه‌ی اصلی برای سنجش استقلال تحریریه‌ی آنها به شمار می‌روند. رسانه‌هایی که از سوی نهادهای دولتی یا احزاب اداره و تغذیه می‌شوند در مقایسه با رسانه‌های غیر دولتی و مستقل، در بازتاب رویدادها متفاوت عمل می‌کنند. همچنین میزان آگهی‌هایی که از سوی صاحبان سرمایه و قدرت به رسانه‌ها داده می‌شود، به همان اندازه در قبض و بسط گفتمان تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً نحوه‌ی بازتاب رویدادی مانند یک اختلاس بزرگ بانکی می‌تواند تحت تأثیر آگهی قرار گیرد. بدین صورت که اختلاس کنندگان با دادن آگهی‌های کلان به رسانه‌ها، آنها را از

هر گونه پرداختن به اختلاس بازدارند و بدین ترتیب از شکل‌گیری یک گفتمان جلوگیری کنند یا این که با تحریف رویداد، گفتمان دیگری را شکل دهند.

۳. سابقه‌ی فعالیت و میزان حرفه‌ای بودن روزنامه‌نگاران

تجربه و میزان حرفه‌ای بودن روزنامه‌نگاران و سابقه‌ی فعالیت رسانه‌ها در قبض و بسط گفتمان تأثیر بالایی دارد. تجربه و سابقه‌ی فعالیت روزنامه‌نگاران هر قدر بالا باشد و در حوزه‌ی مورد فعالیت خود، اطلاعات وسیع و گسترده داشته باشند؛ مخاطبان به خصوص شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار بین‌المللی و همین‌طور فرهنگ، آداب و رسوم، نیازها، داشته‌ها و تمدن دیگر کشورها را عمیقاً بشناسند، به همان اندازه به فهم خود از رویدادها عمق می‌بخشند و در راستای بسط گفتمان‌ها قدم بر می‌دارند.

از آنجایی که کشورهای توسعه نیافته، فاقد روزنامه‌نگارانی متخصص و مجرب در حوزه‌های خاص بین‌المللی و رسانه‌های معتبر در سطح بین‌المللی هستند، لذا آنها ضمن این که نمی‌توانند رویدادهای کشور خود را عمیق درک کنند، حتی نمی‌توانند به خوبی از رویدادهای بین‌المللی نیز درک و فهم درست و عمیقی داشته باشند. در نتیجه، رویدادهای این کشورها و همین‌طور رویدادهای بین‌المللی، متناسب با منافع کشورهای صاحب رسانه‌های بین‌المللی دچار قبض و بسط می‌شوند. به عبارتی درک و فهم یک مفسر کارکننده و مجرب بین‌المللی از یک رویداد مهم بین‌المللی با درک و فهم یک مفسر کم‌تجربه‌ی محلی از همان رویداد، بسیار تفاوت دارد. به همین دلیل، تفسیری که آن مفسر بین‌المللی می‌نویسد برای سیاستمداران، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان بین‌المللی بیشتر قابل تأمل و توجه است.

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژنرال جامع علوم انسانی

۴. میزان آشنایی با زبان‌های خارجی

میزان آشنایی با زبان‌های خارجی در قبض و بسط گفتمان‌ها نیز مؤثرند؛ بیشتر روزنامه‌نگاران بین‌المللی به یک یا چند زبان خارجی تسلط کامل دارند و اخبار و اطلاعات را به زبان‌های اصلی دریافت می‌کنند و مورد بررسی قرار می‌دهند و این امر به تحلیل‌ها و تفسیرهای آنها عمق و غنای فراوانی می‌بخشد. در حالی که، اکثر روزنامه‌نگاران کشورهای توسعه نیافته با زبان‌های خارجی آشنایی ندارند و یا آشنایی اندکی دارند که این امر آنها را در ارائه‌ی تحلیل‌ها و تفسیرها از رویدادها به خصوص رویدادهای بین‌المللی دچار مشکل می‌کند. همچنین کسانی که در سرویس‌های خارجی و بین‌الملل روزنامه‌های کشورهای توسعه نیافته مشغول فعالیت هستند، با یکی از

زبان‌های بین‌المللی آشنایی کاملی ندارند و دیگر کسانی هم که در این سرویس‌ها فعالیت می‌کنند، فارغ‌التحصیل رشته‌های زبان‌های خارجی هستند که اشراف کاملی به تاریخ و سیاست روابط بین‌الملل ندارند و در نتیجه فهم کاملی از رویدادها پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند رویدادها را با نگرش بومی به تفسیر و تحلیل بکشند. آنها یا مجبورند به ترجمه‌ی صرف اکتفا کنند یا این که از بازتاب فلان رویداد صرف نظر کنند که در هر دو حالت، قبض گفتمان صورت می‌گیرد. به عبارتی، رسانه‌های کشورهای توسعه نیافته با ترجمه‌ی مقالات روزنامه‌ها و مجله‌های خارجی و کتاب‌های خاطرات دولتمردان کشورهای دیگر، خواسته و ناخواسته، به عنوان ناقلان و مبلغان دیدگاه‌ها و سیاست‌های رهبران و روزنامه‌نگاران این کشورها تبدیل می‌شوند که این امر باعث می‌شود در زمینه‌ی مسائل مختلف، نگرش‌های غیر بومی بر نگرش‌های بومی غالب شود و گفتمان‌های بومی دچار قبض شوند و گفتمان‌های غیر بومی بسط یابند.

۵. نفوذ و اعتبار رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران

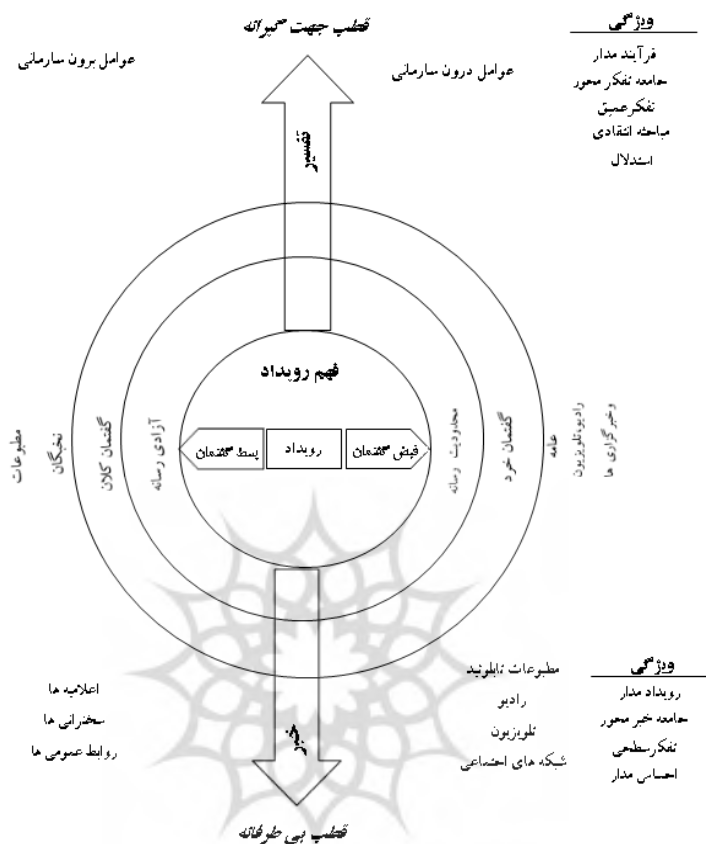
نفوذ و اعتبار رسانه‌ها نیز در قبض و بسط گفتمان‌ها بی‌تأثیر نیست؛ رسانه‌ها به هر میزان از اعتبار و نفوذ برخوردار باشند به همان اندازه مخاطبان، تفسیرها و تحلیل‌های آنها را جدی می‌گیرند و مورد تأمل قرار می‌دهند و بدین گونه در بسط گفتمان مشارکت می‌کنند. اما اگر رسانه‌ها در نزد مخاطبان اعتباری نداشته باشند، هیچ‌گاه نخواهند توانست به بسط گفتمان کمک کنند. مطالعات نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه به علت نداشتن رسانه‌های معتبر و متنفّذ در سطح بین‌المللی و یا حتی منطقه‌ای، به ندرت می‌توانند بر افکار عمومی جهان تأثیر بگذارند. همچنین کمبود روزنامه‌نگاران معتبر و حرفه‌ای در این کشورها باعث شده که رسانه‌های آنها در کشورهای خارجی به خصوص در نزد مقامات تأثیر گذار بین‌المللی با چالش روبه‌رو شود. صاحب‌منصبان و متنفّذان خارجی بیشتر به رسانه‌هایی توجه دارند که اعتبار و نفوذ بین‌المللی داشته باشند و «خبری» محسوب شوند (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

۶. زمان انتشار اخبار

زمان انتشار اخبار نیز در قبض و بسط گفتمان‌ها تأثیر به‌سزایی دارد؛ مثلاً اگر در اوّل فروردین، یک خبر مهمی در جهان روی دهد، از آنجایی که مطبوعات ایران به مدت دو هفته در تعطیلی به سر می‌برند لذا در این مورد یک قبض گفتمان مطلق اتفاق می‌افتد و اگر هم مطبوعات بعد از تعطیلات بخواهند به تفسیر و تشریح موضوع مذکور پردازند، ضمن این که آن به‌خیر سوخته

تبدیل شده، حتی ممکن است موضوعات جدیدتر و مهم‌تر دیگری روی دهند که موضوع قبلی را به سایه ببرند. تقارن روزهای تعطیل (رسمی و غیر رسمی) در یک کشور با روزهای کاری در دیگر کشورها نیز می‌تواند منجر به این نوع قبض گفتمان‌ها شود.





مدل قبض و بسط گفتمان سیال در چارچوب روزنامه نگاری بین‌المللی

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده تا مراحل زایش و تکامل گفتمان‌های بین‌المللی تشریح شود. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که بسیاری از مسائلی که در یک جامعه‌ی بین‌المللی به صورت «گفتمان بین‌المللی» در می‌آیند، مسائلی هستند که از سوی رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های عمده (جریان اصلی) در آن جامعه یا خارج از آن جامعه، برجسته شده و مورد تحلیل و تفسیرهای مکرر قرار می‌گیرند. کوتاه سخن این که، گفتمان‌ها، حاصل رابطه‌ی رویدادها و تفسیرها هستند. معنی این سخن آن است که هر گفتمانی، هویت خود را در بستر تفسیرها کسب می‌کند؛ یعنی از لحظه‌ای که

«تفسیر»های مربوط به یک رویداد ارائه می‌گردند، گفتمان نیز متولد می‌شود. در واقع برای تولید گفتمان در هر زمینه‌ای، فرآیندی طی می‌شود که این فرآیند در تمام جوامع یکسان است. این فرآیند از سه متغیر: «رویداد»، «خبر» و «تفسیر» تشکیل شده است. هنگامی که یک «رویداد»، از سوی رسانه‌ها (مطبوعات) مورد توجه واقع شود و به طور مکرر توسط آنها مورد «تفسیر» قرار گیرد، خواسته و ناخواسته آن رویداد به یک مسأله‌ی مهم روز و در نتیجه به یک گفتمان روز یا تفکر غالب، تبدیل می‌شود. در حقیقت باید گفت: تفسیر در روزنامه نگاری، منجر به برقراری دیالوگ میان روزنامه نگاری و جامعه (جامعه‌ی مخاطب) می‌شود. بدین طریق که، روزنامه نگاری در جای خود، در مورد رویدادها (رویدادهایی که روی داده یا قرار است در آینده روی دهند یا روی ندهند)، وارد مباحثه می‌شود و پرسش‌هایی را پیش روی آنها می‌نهد و در هندسه و مفاد آنها دگرگونی می‌افکند. این دیالوگ از لحظه‌ی بازتاب رویدادها در رسانه‌ها آغاز می‌شود و با نقد و تفسیر آن رویدادها گسترش می‌یابد و سرانجام به گفتمان منجر می‌شود. می‌توان دو خصیصه‌ی مهم برای روزنامه نگاری مشخص کرد که در تولید گفتمان نقش ایفا می‌کنند: نخست این که روزنامه نگاری به توصیف رویدادها ردازد. دوم این که در کنار این توصیف‌ها، به تنظیم گمانه‌ها و تبیین علل وقوع رویدادها و بالاخره پیش‌بینی حرکات آینده‌ی آنها می‌پردازد. روزنامه نگاری، با بازتاب و نقد و تفسیر رویدادهای مختلف به «آگاهی بخشی» و «هشیار سازی» افکار عمومی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، علمی، ادبی و غیره می‌پردازد که این همان کارکرد و رسالت اصلی روزنامه نگاری است.

از دیگر یافته‌های تحقیق آن است که گفتمان‌های بین‌المللی که توسط رسانه‌های بین‌المللی به وجود می‌آیند، متأثر از دو عامل کلی: عوامل برون‌سازمانی و عوامل درون‌سازمانی‌اند. از میان عوامل درون‌سازمانی می‌توان به عواملی چون: ایدئولوژی و سیاست‌های داخلی و خارجی هیأت حاکمه و ساختار و ماهیت نظام‌های سیاسی کشورها، اپوزیسیون برون مرزی کشورها، روابط سیاسی کشورها، ژئوپولیتیک کشورها، سازمان‌های غیر دولتی، سازمان‌های بین‌المللی، نظام رسانه‌ای کشورها و ... اشاره کرد و از میان عوامل درون‌سازمانی نیز می‌توان عواملی چون: خط مشی رسانه‌ها، مالکیت رسانه‌ها، میزان نفوذ و اعتبار آنها، زمان فعالیت آنها، میزان حرفه‌ای بودن روزنامه نگاران، میزان آشنایی آنان با زبان خارجی و غیره را ذکر کرد. بنابراین، در پاسخ این سؤال اصلی تحقیق که، رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های بین‌المللی چگونه گفتمان‌های بین‌المللی را به وجود می‌آورند و آنها را دچار قبض و بسط می‌کنند؟ باید گفت که: با ورود رویدادهای بین‌المللی به رسانه‌های بین‌المللی و تفسیر آنها از سوی این رسانه‌ها، تولید گفتمان‌ها حادث می‌شود و

سپس از سوی همین رسانه‌ها، گفتمان‌ها دستخوش تحوّل و به اصطلاح دچار قبض و بسط می‌گردند. این فرآیند باعث دگرگونی‌های ساختاری، ارزشی و رفتاری در سطوح مختلف جامعه‌ی بین‌المللی می‌شود. البته درجه و شدت تغییرات به درجه‌ی تفسیرها و میزان آگاهی و جهان‌بینی مفسران بین‌المللی از رویدادها بستگی دارد. البته نباید فراموش کرد که در صورت امکان، به تعداد رویدادها می‌توان گفتمان تولید کرد، به شرط آن که رویدادها عقیم نباشند. پس از آنجایی که، تفسیرها متکی به خبر هستند و یک ارتباط بسیار نزدیکی بین آنها وجود دارد، لذا اگر این رابطه رو به سستی گذارد، تفسیر رویدادها نیز به رکود خواهد گرایید و گفتمانی تولید نخواهد شد و یا گفتمان به وجود آمده ضعیف خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱)، «نقد و ارزیابی تحلیل گفتمانی لاکلا و کاربرد آن در سیاست»، *فصلنامه‌ی سیاست*، زمستان: ۴.
۲. اسدی، عباس (۱۳۸۹)، جایگاه روزنامه نگاران بین‌المللی در روابط بین‌المللی با تأکید بر وضعیت روزنامه نگاران ایرانی»، *فصلنامه‌ی سیاست*، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه، شماره‌ی ۳۰.
۳. اسدی، عباس (۱۳۹۶)، *روزنامه نگاری در جهان معاصر*، تهران: آثار فکر.
۴. اسمیت، آنتونی (۱۳۶۹)، *ژئوپولیتیک اطلاعات*، ترجمه‌ی: فریدون شیروانی، تهران: سروش.
۵. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
۶. رهبری، مهدی (۱۳۸۶)، «شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران»، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، *فصلنامه‌ی پژوهش حقوق و سیاست*، سال نهم، شماره ۲۳.
۷. سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۸)، *قبض و بسط تئوریک شریعت: نظریه‌ی تکامل معرفت دینی*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط.
۸. صلح جو، علی (۱۳۷۷)، *گفتمان و ترجمه*، تهران: نشر مرکز.
۹. عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
۱۰. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه‌ی: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.
۱۱. فیلیپس، لوئیز و یورگنسن، ماریان (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه‌ی: هادی جلیلی، تهران: نی.
۱۲. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه‌ی: امیر محمد حاج یوسفی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ سوم.
۱۳. معتمدنژاد، کاظم و ابوالقاسم منصفی (۱۳۷۳)، *روزنامه نگاری*، با فصلی جدید در بازنگری روزنامه نگاری معاصر، تهران: مرکز نشر سپهر، چاپ چهارم.
۱۴. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۱)، *شیوه‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه‌ی مهرا مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه.

۱۵. مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۹)، *نظریه‌های رسانه؛ اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: همشهری.
۱۶. میرفخرایی، تزا (۱۳۸۳)، *فرایند تحلیل گفتمان*، تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها.
۱۷. هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه‌ی سید علی اصغر سلطانی، *فصلنامه‌ی علوم سیاسی*، شماره ی: ۲.
۱۸. واکر، مارتین (۱۳۷۲)، *قدرت جهان مطبوعات*، ترجمه‌ی: محمد قاند، تهران: نشر مرکز.

ب) انگلیسی

1. Clause Roger (1967), *Le Journal et l'Actualité*, Verviers (Belgique), Marabout Université.
2. Cohen Bernad (1963), *The Press and foreign policy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
3. Dant, Tim (1991), *Knowledge, Ideology & Discourse: A Sociological Perspective*, London: Routledge.
4. Foucault, Michel (1969), *L'archéologie du savoir*, Paris: Gallimard.
5. Halbwachs Maurice (1997), *La Mémoire collective, édition critique établie par Gérard Namer*, Paris, Albin Michel.
6. Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas (۲۰۱۴), *The Discourse Reader*, London: Routledge.
7. Munchow P. Von (2004), *Les journaux télévisés en France et en Allemagne*, Paris, Presses Sorbonne Nouvelle.
8. Sitri Frédérique (2003), *L'objet du débat. La construction des objets de discours dans situations argumentations orales*, Paris, Presses Sorbonne Nouvelle.